

بررسی موردی «همزیه» احمد شوقی و «در بزرگداشت پیامبر اکرم»

رهی معیری

انسیه خزعلی*

تاریخ دریافت: ۹۵/۹/۱۷

محبوبه پارسایی**

تاریخ پذیرش: ۹۶/۲/۲۳

چکیده

حماسی و اجتماعی بودن مضامین شوقی در برابر فردی و غزل گونه بودن مدایح رهی، سادگی و روانی شعر/احمد شوقی در برابر بهره‌گیری از صنایع ادبی و پیچیدگی الفاظ در شعر رهی معیری، سیر منطقی و جامعیت شعر شوقی و پردازش جنبه‌های مختلف زندگی پیامبر در برابر انتخاب یک موضوع محدود در شعر رهی همچنین پرداختن به خصوصیات اخلاقی پیامبر در شعر شوقی در برابر توصیفات ظاهری رهی از حضرت از ویژگی‌های بارز تفاوت در دو مدح است. اگرچه واقع‌گرایی، ارادت قلبی و پرهیز از تکسب و تصویرگری زیبا در هر دو مشترک و از نوع نگاه و ایدئولوژی آن‌ها نشأت گرفته است. از مضامین قابل توجه در شعر شوقی توسل به اهل بیت است که در شعر رهی با وجود آنکه در محیط شیعی پرورش یافته است ملاحظه نمی‌شود.

کلیدواژگان: ادبیات تطبیقی، احمد شوقی، رهی معیری، جلوه‌های تصویری.

* عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه الزهراء(س)، تهران، ایران(دانشیار). Ekhazali@gmail.com

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. m.baran6831@gmail.com

نویسنده مسئول: محبوبه پارسایی

مقدمه

در بررسی زندگی، آثار و اندیشه‌های شاعر توجه به محیط پرورش او و اوضاع سیاسی و فکری و فرهنگی حاکم بر جامعه عصر او ضروری به نظر می‌رسد، چراکه تأثیر و تأثر متقابلی بین شرایط حاکم بر جامعه و افکار و روحیات شاعر وجود دارد؛ وضعیت دو کشور ایران و مصر در قرن نوزدهم و در اوایل قرن بیستم شباهت بسیاری دارد، چنانکه سید جمال الدین اسدآبادی در این عصر تلاش می‌کند از عوامل مشترک در بیداری مردم کشورهای اسلامی بهره گیرد. در واقع می‌توان از گرایش‌های دینی به عنوان یکی از عواملی که موجب نزدیکی دو شاعر گردیده نام برد. هر دو از سرچشمه اسلام سیراب شدند. احکام مشترک اسلام، پیام واحد پیامبر(ص) بخشی از تاریخ فکری دو شاعر و هویت آن‌ها را تشکیل داده است. به‌ویژه در شرایط زمانی هر دو شاعر، گرایش‌های دینی شدت می‌یابد و بازگشت به مفاهیم دینی و استمداد از آن مضامین برای حرکت جدید در شعر دیده می‌شود. شوقی به سان رهی معیری به اهل بیت عشق می‌ورزد البته رهی معیری در این قصیده صرفاً به مدح پیامبر پرداخته و در قصیده جداگانه‌ای به مدح اهل بیت روی می‌آورد.

سؤالات تحقیق

پژوهشگران در این جستار برآن‌اند تا با بررسی تطبیقی مضامین مدح در همزه نبویة و در بزرگداشت پیامبر اکرم(ص) و بیان شباهت‌ها این مضمون و بررسی و تحلیل موارد مشابه، و تعیین منابع مورد استفاده پیرامون مباحث مطرح‌شده به این پرسش‌ها پاسخ دهند: چه عواملی سبب شده است تا این ادیبان دیدگاه‌ها و نقطه نظرات مشابهی پیرامون مدح پیامبر داشته باشند؟ برجسته‌ترین تفاوت و شباهت‌های این دو شاعر به مضامین مدحی کدام‌اند؟

پیشینه تحقیق

درباره زندگی و آثار این دو شاعر پژوهش‌هایی همچون «تحلیل شعر رهی معیری و مقایسه آن با سروده‌های پژمان بختیاری»؛ عبدالمحمد یوسفی در این تحقیق به تحلیل

شعر رهی معیری از جنبه‌های مختلف لفظ و معنی و بررسی موسیقی شعر رهی معیری و اینکه او تا چه اندازه توانسته در غزل تحول ایجاد کند، و در پایان هم به جنبه‌های مختلف شعر رهی معیری و پژمان بختیاری پرداخته است. «ادبیات تطبیقی با تکیه بر مقارنه ملک الشعراء بهار و امیر الشعراء شوقی»؛ *ابوالحسن امین مقدسی* در این کتاب از فرهنگ مشترک این دو کشور و مسائل اجتماعی دو فرهنگ از قبیل عقب‌ماندگی علمی، فقر، کمبود رشد سیاسی، مشکل جوانان و نیز موضوع زن سخن به میان آورده است همچنین در «مقایسه مدایح نبوی دوره معاصر با انحطاط» *عدنان طهماسبی* ابتدا تعریفی کلی از مدح، مدایح نبوی، چگونگی شکل‌گیری آن‌ها، موضع پیامبر(ص) و دین اسلام در مورد آن‌ها ارائه گردیده، و سپس جایگاه این مدایح در دو دوره مضمون و محتوی و ساختار و شکل‌گیری آن‌ها و اهداف و اغراضی که شاعران در مدح پیامبر(ص) دنبال می‌کردند و تقلید و تجدید و تأثیر آن در مدایح نبوی دوره معاصر را مورد بررسی قرار داده است.

اهمیت و ضرورت، فرضیه و روش پژوهش

در جستار حاضر سعی بر آن است که توصیف و ستایش پیامبر اکرم(ص) در شعر دو شاعر مورد امعان نظر قرار گیرد، و چگونگی توصیف، مشابهت‌ها و تفاوت‌های مضمونی و فنی به صورت ویژه بررسی شود.

در اشعار رهی معیری و *احمد شوقی* اندیشه مشترکی وجود دارد که به اشعار محتوایی همگونی بخشیده و نشان‌دهنده تأثیرپذیری رهی معیری از *احمد شوقی* است. این پژوهش بر اساس روش تحلیلی و توصیفی، اشعاری مشابه را که اشتراک معنایی دارند مورد بررسی قرار داده است تا نزدیکی برخی اندیشه‌های مشترک آن دو را تبیین نماید.

رهی معیری

رهی معیری در دهم اردیبهشت ۱۲۸۸ هجری شمسی در خانواده مذهبی و شیعی پا به عرصه وجود گذاشت. نامش محمدحسین بود. وی فرزند محمدحسن خان و نوه

معیر الممالک وزیر خزانه‌داری ناصرالدین شاه بود که نسبتش به بایزید بسطامی عارف بزرگ و مشهور می‌رسید. همچنین فروغی بسطامی، غزل‌سرای نامی، از همین خاندان برخاسته بود (برقی، ۱۳۷۳: ۹۱۶). رهی اشعار بسیاری از سال ۱۳۲۱ تا ۱۳۲۶ سروده است. با مجله «تهران مصور» و روزنامه «بابا شمل» همکاری داشت و طنزهای انتقادی و سیاسی و اجتماعی او با نام‌های مستعار شاه پریون، زاغچه و گاه حقگو و گوشه‌گیر در آن‌ها چاپ می‌شد. وی پس از یک بیماری جانکاه در سال ۱۳۴۷ شمسی دیده از جهان فرو بست (سجادی، ۱۳۸۳: ۱۳). درونمایه شعر مشروطه، مسائلی از قبیل آزادی، وطن، صنعت غرب، انتقاد اجتماعی و تا حد زیادی دوری از نفوذ دین و فقدان تصوف می‌باشد (محمدی، ۱۳۷۲: ۱۰۴). در دیوان رهی معیری بخشی از این مضامین به چشم می‌خورد، بی‌گمان رهی با در نظر گرفتن این شرایط به سرودن اشعار مذهبی روی آورد. رهی در بخشی از اشعار خود با رویکردی مذهبی معصومین را مدح کرده است از جمله می‌توان به اشعاری که در بزرگداشت پیامبر اکرم (ص) و امام علی (ع) و امام رضا (ع) سروده است اشاره کرد، که این نشان از باور عمیق و پایبندی شاعر به عقاید شیعه دارد، آنگونه که شیخ آقا بزرگ تهرانی در کتاب «الذریعة إلی تصانیف الشیعة» او را از شاعران شیعی برشمرده است (نجف زاده بارفروش، ۱۳۷۶: ۵۷).

احمد شوقی

در سال ۱۸۶۸م در زمان خدیو/اسماعیل در خانواده‌ای که پدر گُرد، مادر تُرک، جدّه پدری چرکس و جدّه مادری یونانی بود کودکی به نام احمد متولد شد، در ابتدای زندگی مورد توجه دربار و حاکمان بود در نهایت هم به عنوان شاعر دربار «شاعر الأمیر» لقب یافت وی تمام وقت خود را در سال‌های آخر زندگی به کار تألیف و سرودن نمایشنامه‌های منظوم و منثور پرداخت. در سال ۱۹۳۲ در اثر عارضه قلبی درگذشت. مضامینی از قبیل مبارزه با استعمار انگلیس، دفاع از وطن و عشق به مصر و علاقه به دین و لزوم بازگشت به اسلام و گذشته جهان اسلام و ... در آثار شوقی به‌ویژه در دیوان وی موج می‌زند (حلیمی مرزوقی، ۱۴۰۲: ۹-۱۹). او در اشعاری که در حوزه دین و اسلام سروده به اولین زعیم اسلام و صاحب دعوت توجه خاصی دارد، چراکه با

شعله‌ور ساختن ارزش‌های اسلامی که برگرفته از تعالیم دینی بود خواهان این بود که عظمت از دست رفته اسلام را بار دیگر به کشور مصر برگرداند.

جلوه‌های تصویری مدیحه در سروده‌های دو شاعر

تصویر شخصیت پیامبر جایگاه ویژه‌ای در شعر شاعران ایران و عرب دارد چراکه روح و جان شعرای دو سرزمین سرشار از علاقه قلبی به حضرت بوده و در شعرشان صادقانه زبان به بیان فضایل آن حضرت گشوده‌اند. قصیده همزیه نبویه در سال ۱۹۳۲م به تقلید از بوصیری در ۱۳۱ بیت سروده شده است. شوقی این قصیده را بر خلاف دیگر موضوعات با مقدمه غزلی شروع نکرده، بلکه به صورت مستقیم به مدح پیامبر پرداخته است.

موضوعات این قصیده عبارت‌اند از مژده میلاد پیامبر(ص)، نیاز بشریت به رسالتی جدید، خوارق عادات بدو تولد، اسراء و معراج، بیان فضایل اخلاقی پیامبر و برتری ایشان بر دیگر پیامبران، تمجید اصحاب و مجاهدت‌های آن‌ها و توسل و درخواست شفاعت. او این قصیده را بعد از بازگشت از سفر مکه و مدینه سروده و برای تبریک و تیمن به پیامبر گرامی اسلام آن را «همزیه نبویه» نام نهاده است.

رهی معیری نیز قصیده‌اش را در سال ۱۳۱۱ هجری شمسی در بزرگداشت پیامبر(ص) سروده است؛ او در تصویر سیمای پیامبر به موضوعاتی چون میلاد، مناقب و فضایل پیامبر و معجزه و کرامات حضرت پرداخته است. قصاید رهی در مدح پیامبر کوتاه است و محور اصلی اشعارش وصف پیامبر اکرم می‌باشد. عشق و علاقه فراوانی که به پیامبر اکرم(ص) و امامان معصوم علیهم السلام داشت موجب شد ابیاتی را از جان در وصف حضرت بسراید؛ او معتقد بود به خاطر همین ایمان و اعتقاد به دین و عشق و علاقه به پیامبر(ص) و معصومین بوده که در سن ۱۶ سالگی از بیماری سختی که به آن گرفتار شده بود با توسل جستن به پیامبر و ائمه اطهار به خصوص سرور اولیاء و سید شهیدان/امام حسین(ع) شفا یافته(نجف زاده بارفروش، ۱۳۷۶: ۹).

جلوه‌های این تصاویر به صورت تطبیقی در مسایل زیر نمود می‌یابد:

تصویرگری میلاد و کودکی پیامبر

یکی از مهم‌ترین محورهایی که هر دو شاعر در وصف پیامبر(ص) بدان پرداخته‌اند، وصف مخلوقات جهان هستی در زمان تولد این نوزاد مبارک که نویددهنده بزرگ‌ترین وعده الهی بوده است؛ می‌باشد که به همین مناسبت به پایکوبی و شادی پرداخته‌اند. در این باره ابن شهر آشوب از حضرت امیرالمؤمنین روایت کرده‌اند، که چون آن حضرت متولد شد بت‌هایی که در کعبه بودند همه فرو ریختند و چون شام شد این ندا از آسمان رسید ﴿جاء الحق وزهق الباطل إن الباطل كان زهوقاً﴾ جمیع دنیا در آن شب روشن شد، هر سنگ، کلوخ و درختی خندید و آنچه در آسمان و زمین بود تسبیح خدا گفت و شیطان در حالی که می‌گریخت فریاد می‌زد بهترین امت‌ها، بهترین خلایق و گرامی‌ترین بندگان و بزرگ‌ترین عالمیان محمد است (مجلسی، ۱۳۶۳: ۷۸). این جملات در قصیده/حمد شوقی در قالب جمله اسمیه آورده شده تا دلالت بر ثبوت و دوام داشته باشد، یعنی شادی و شادباش فرشتگان تنها در لحظه‌ای تولد این نوزاد مبارک نبوده است، بلکه تا جهان هستی پایدار و پا برجاست جهان به میمنت این میلاد، غرق در سرور و شادی بود.

وُلِدَ الْهُدَى، فَالْكَائِنَاتُ ضِيَاءٌ وَقَمَّ الزَّمَانُ تَبَسُّمًا وَتَنَاءً

(دیوان: ۳۶)

- هدایتگر راستین متولد شد و باتولد او جهان هستی نورانی شد و لبخند و سپاس بر لب‌های روزگار نشست

شوقی هستی را شادمان و نغمه‌خوان میلاد می‌بیند و ملائک و قدسیان را در اطراف حضرت بشارتگر این واقعه خجسته می‌داند:

الرُّوحُ وَالْمَلَأُ الْمَلَائِكُ حَوْلَهُ لِلدَّيْنِ وَالِدُنْيَا بِهِ بُشْرَاءُ
والعرشُ يزهو، والحظيرة تزدهى والمنتهى والسدره العصماء

(دیوان: ۱۴۱۸: ۳۶)

- جبرئیل و فرشتگان و همه ساکنان آسمان میلاد او را به جهان بشارت می‌دهند و جهان و عرش و بهشت و سدره المنتهی از مژده این بشارت بر خود می‌بالند، و لبخند بر لب زمان می‌نشیند

در این زمینه وصف رهی معیری اگرچه به صورت خاصی به لحظه تولد حضرت اختصاص ندارد ولی اشاراتی به جایگاه این میلاد در خلقت کائنات و توجه هستی به این میلاد دارد:

پَریش زاده و حوریش بپرورده به ناز زهره آموخته، افسونگری و دلبریش

(دیوان، ۱۳۸۲: ۳۱۱)

شعر رهی کوتاه و توصیفی است و کم‌تر به حوادث تاریخی عصر حضرت اشاره دارد و به صورت عمده خصائص فردی ایشان را مورد توجه داده است. با این وجود نگاه‌هایی به وقایع مهم تاریخی در شعر او مشاهده می‌شود.

نشانه‌های میلاد

آنگونه که مورخان ذکر کرده‌اند مقارن با ولادت این مولود آسمانی، چهار واقعه مهم در دنیای آن روز اتفاق رخ داد که همه تاریخ‌نگاران اتفاق نظر و اذعان دارند، و شوقی و رهی معیری نیز به استناد تاریخ در مدایح خود این ایات را آورده‌اند. بیهقی درباره حوادث شب میلاد پیامبر(ص) می‌نویسد: «در شب میلاد پیامبر، ایوان کسری به لرزه درآمد و چهارده کنگره آن فرو ریخت. آتشکده فارس که پیوسته روشن بود خاموش شد، دریاچه ساوه خشکید و موبد بزرگ در خواب دید که شتران تنومند همراه اسب‌های عربی از دجله گذشتند و در سرزمین ایران پراکنده شدند» (بیهقی، ۱۳۷۹: ۹۹). ابن شهر آشوب افزون بر حوادثی که بیهقی گفته، به نقل از امام صادق(ع) می‌نویسد: «در هنگام ولادت پیامبر عظیم الشان، بت‌ها به صورت به زمین افتادند، پادشاهی نماند؛ مگر آنکه تاجش واژگون و زبانش در آن روز بند آمد، در شب میلاد نوری از سرزمین حجاز پدید آمد و منتشر شد و تا مشرق گسترش یافت» (۱۳۷۹: ۳۰).

ذُعِرَتْ عُرُوشُ الظَّالِمِينَ، فَزُلْزَلَتْ
وَعَلَّتْ عَلَى تَيْجَانِهِمْ أَصْدَاءُ
النَّارُ خَاوِيَةَ الْجَوَانِبِ حَوْلَهُمْ
خُمِدَتْ ذَوَائِبُهَا، وَغَاضَ الْمَاءُ

(دیوان، ۱۴۱۸: ۳۷)

- با تولد پیامبر(ص) تخت‌های ستمکاران به هراس افتادند و متزلزل شدند و تاج‌های حاکمان زنگ گرفتند و آتش برافروخته آن‌ها خاموش شد و آب خشکید

رهی معیری به ذکر برخی نشانه‌های میلاد پیامبر و به بیان شکستن بت‌ها در بتخانه چین بسنده کرده، و در این بیت به این نکته اشاره کرده که با تولد پیامبر زایش و رویش به روح هستی دمیده شده است:

تا شود باغ چو بُتخانه چین فصلِ بهارَ تا کُند ویران، بیدادِ مهِ آذریش
(دیوان، ۱۳۸۲: ۳۱۳)

رحمت و کفایت الهی در کودکی حضرت

یکی از مواردی که مورد توجه مادحان پیامبر(ص) قرار گرفته عنایت و لطف الهی در دوران کودکی حضرت است، امری که با یتیم متولد شدن پیامبر(ص)، کفایت و سرپرستی مستقیم حق را موجب گردید. در این زمینه/حمد شوقی به این مسأله اشاره نموده، جلوه‌های فضل و نیکی را از کودکی در او مشهود می‌بیند.

او یتیم بودن را نه تنها نقصی برای او نمی‌شمارد بلکه کفالت نیک الهی را رزق و پاکی برای او محسوب می‌نماید و به مصداق آیه مبارکه‌ای که پیامبر مورد حمایت و تحت سرپرستی الهی قرار گرفته ﴿الْمَیْجِدُکَ یتِمَافَاوِی﴾ (ضحی/۶). او را صاحب فضائل و بشارت‌های حضرت حق می‌داند:

نِعْمَ الِیتِیمُ بَدَّتْ مَخَیْلُ فَضْلِهِ وَالِیْتِمْ رِزْقُ بَعْضُهُ وَذِکَاؤُ

(دیوان، ۱۴۱۸: ۳۸)

همچنین صداقت و امانتداری را که از کودکی در رفتار و منش حضرت نمود داشته را متذکر شده و او را از کودکی منشأ برکات، دفع گرفتاری و سختی و واسطه باران و رحمت می‌داند:

فِی الْمَهْدِ یُسْتَسْقَى الْحَیَا بِرِجَائِهِ وَبِقِصْدِهِ تُسْتَدْفَعُ الْبَاسَاءُ
بِسَوِی الْأَمَانَةِ فِی الصَّبَاوَالصَّدَقِ لَمْ یَعْرِفْهُ أَهْلُ الصَّدَقِ وَالْأَمْنَاءُ

(همان: ۳۸)

در این باب رهی معیری ورود مستقیمی نداشته است جز آنکه در بیت سابق ذکر شده که نشان از سرپرستی و حمایت و در ناز و نعمت الهی پرورش یافتن حضرت دارد.

توصیف خلقت و جمال حضرت محمد(ص)

در توصیف جمال ظاهری حضرت هر دو شاعر تلاش نموده‌اند با بکارگیری تشبیهات و استعارات زیبا، تصویری در خور را از حضرت ارائه دهند، اگرچه در این بخش رهی معیری گوی سبقت را ربوده و بسیاری از ابیات را به آن اختصاص داده؛ شوقی پیامبر را خورشید آسمان زیبایی می‌داند و ملاحظت حضرت یوسف را نوری از آن جمال می‌شمارد.

أماالجمالُ فأنت شمسُ سمائه وملاحه الصّديق منك أياء

(همان: ۳۸)

او پدیدار گشتن چهره پیامبر را با درخشش هدایت و حیاء برابر می‌داند و نور پیامبری را موجب صفا و طراوت آن و دارای نشانه‌هایی از ابراهیم خلیل می‌داند:

بدا مُحَيَّاك الذی قَسَمَاتُه حق، وُعُرَّتْه هُدًى وَحَيَاءُ

وعليه من نورالتُّبُوَّةِ رَوْنَقُ ومن الخليل وهُدْيَه سِيَمَاءُ

(همان: ۳۷)

در این زمینه رهی معیری ابیاتی چند را به چهره و زلف و ابرو و لبان پیامبر(ص) اختصاص داده، و با توصیفی ظاهری و غیرمرتبط به وحی و نشانه‌های نبوی، عشق و ارادت خویش ابراز نموده است:

از می احمریم مسّت کند افزون تر گر ببوسم لبِ هم رنگ می احمریش
چنبری گشت مرا از غم و اندّه، بالای در فراقِ سر زلفِ سیه چنبریش
سوسن تازه دمید از رخ چون برگ گلش سنبلِ سوده بود گردِ و لاله طریش
عنبر و غالیه ز انگشت ببویی هموار کاوی آر یک، جعدِ سیه عنبریش
با چنان آبروی خونریز چه خوانم خوانم آهوی شیرشکار و صنم لشکریش

(دیوان: ۳۱۲)

جایگاه پیامبر(ص) در هستی

هر دو شاعر به جایگاه و موقعیت بی‌بدیل پیامبر(ص) در هستی اشاره دارند و جهان را مرهون وجود و رحمت او می‌شمارند.

شوقی با اشاره به آسمان و زمین از بشارت الهی به آسمان و عطرآگین نمودن زمین به واسطه وجود آن حضرت خبر می‌دهد.

بک بشر الله السماء فزینت وتضوّعت مسکاً بک الغبراء

(دیوان: ۳۷)

- آسمان را خداوند به تو مزده داد، پس آراسته شد و زمین با قدومت عطرافشانی گردید

در حیطة عرش و ملکوت همه چیز را برای سکنی گزیدن حضرت مهیا می‌بیند، به گونه‌ای که دیگری را توان ورود به آن محدوده نیست:

الله هیتاً من حظیره قدسه نزلاً لذاتک لم یجزه علاء

(همان: ۴۲)

- خداوند در این سفر پیامبر را به مهمانی فراخوانده و به افتخار تو سفره‌ای مهیا کرد که هیچ مقامی به آن نرسیده است

در اشعار رهی نیز این تعبیر مشهود است که تداعی‌کننده حدیث قدسی «لولاک لما خلقت الأفلاک» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۲۱۷) می‌باشد:

شاه دین خواجه لولاک محمد که دو کون

بر میان بسته چو جوزا، کمر چاکریش

(دیوان: ۳۱۲)

او همه هستی را حلقه به گوش فرمان او می‌داند و سروری حضرت را بر عالم در این تعبیر بیان می‌کند که رمز به اطاعت در آوردن هستی گوش به فرمان پیامبر بودن است:

هر سری حلقه فرمانبریش کرد به گوش

چرخ در گوش گند حلقه فرمانبریش

(همان: ۳۱۲)

جایگاه پیامبر در میان سایر پیامبران

آنچه روایات در شأن منزلت پیامبر اسلام (ص) بیان نموده‌اند ذکر جایگاه برتر و غیر قابل قیاس حضرت (ص) نسبت به سایر پیامبران است، که این امر در شعر شوقی در

مواضع مختلفی مورد تأکید قرار گرفته است؛ گاه اشاره به عدم دسترسی سایر پیامبران به موقعیت ملکوتی و جایگاه عرشی آن حضرت دارد:

الرُّسُلُ دُونَ الْعَرْشِ لَمْ يُؤْذَنْ لَهُمْ حَاشَا لَغَيْرِكَ مَوْعِدًا وَلِقَاءً

(دیوان: ۴۲)

- بر سر خوانی می‌نشینند که دیگر پیامبران در آن اذن حضور ندارند
زمانی دیگر نیز با تشبیه نام پیامبر در میان سایر رسولان آن را همچون علامت‌های خاص پادشاه بر فرمان ملوکانه می‌داند که بر بالای فرمان می‌درخشد. همچنین اتصال بی‌واسطه نام حضرت به نام خداوند را نشانی از پیوستگی حضرت به خالق هستی می‌داند که مشابه حروف الفبا بلافاصله پس از الف قرار گرفته است:

نُظِمَتْ أَسَامِي الرُّسُلِ فَهِيَ صَحِيفَةٌ فِي اللُّوحِ، وَاسْمُ مُحَمَّدٍ طُغْرَاءُ

(همان: ۳۶)

- نام‌های رسولان به نظم کشیده شده به صورت صحیفه‌ای در لوح و نام محمد(ص) امضای آن است

البته در این بخش رهی معیری ورود ننموده و بر خلاف شوقی که ابیات زیادی را به این امر اختصاص داده او از چنین مقایسه‌ای سر باز زده، و تنها به ذکر جایگاه خاص حضرت در جهان هستی و کائنات اکتفا نموده است.

توصیف معجزات و امور خارق العاده

معجزه بزرگ پیامبر(ص) با وجود مکتب نرفتن و امی بودن، قرآن کریمی است که فصیحان و بلیغان عرب را به زانو درآورده و در برابر کلام حق تسلیم نموده است. به این امر شوقی با خطاب قرار دادن پیامبر(ص) به عنوان امی و بی‌سواد اشاره نموده و همین را در مرتبت والای پیامبر کافی می‌داند که علم عالمان را ناچیز و کوچک نموده و با وجود این معجزه، پیامبر(ص) را از سایر معجزات بی‌نیاز می‌شمارد.

يَا أَيُّهَا الْأُمِّيُّ، حَسْبُكَ رَتْبَةٌ فِي الْعِلْمِ أَنْ دَأَنْتُ بِكَ الْعِلْمَاءُ
الذِّكْرُ آيَةٌ رَبِّكَ الْكُبْرَى الَّتِي فِيهَا لِبَاغِي الْمَعْجَزَاتِ غِنَاءُ
صَدَّرُ الْبَيَانَ لَهُ إِذَا التَّقَتِ اللَّغْيُ تَقَدَّمَ الْبَلْغَاءُ وَالْفَصْحَاءُ

نُسِخَتْ بِهِ التَّوْرَةَ وَهِيَ وَضِيئَةٌ وَتَخَلَّفَ الْإِنْجِيلُ وَهُوَ ذِكَاؤُ
لَمَا تَمَشَّى فِي الْحِجَازِ حَكِيمُهُ فَضَّتْ عُكَاظُ بِهِ، وَقَامَ حِرَاءُ

(همان: ۳۹)

- ای درس ناخوانده! در مقام علمی تو همین بس که دانشمندان از تو پایین ترند، قرآن از نشانه‌های والای پرودگارت است که طالب معجزات را بی‌نیاز می‌کند. چراکه قرآن سرچشمه فصاحت و بلاغت است، هرگاه که سخن می‌گوید و همه فصیحان و بلیغان شاگرد این مکتب‌اند، با ظهور قرآن تورات و انجیل منسوخ گشتند و توجه ادیبان و فصیحان از بازار عکاظ - که از بزرگ‌ترین بازارهای موسمی و مجامع ادبی عصر جاهلی است - به غار حراء معطوف گردید در این زمینه رهی معیری تنها به یک بیت اکتفا کرده و قرآن کریم را که در اینجا با نام فرقان مبین از آن یاد نموده معجزه حضرت می‌داند:

سرور عالم و خواجه دو جهان آن که خدای

کرده فرقان مبین معجزه پیغمبریش

(دیوان: ۳۱۲)

البته شاید بتوان اشاره تلمیحی او را به اطاعت ستارگان و سیارگان آسمان از حضرت، نوعی توجه به معجزه شق القمر و فرمانبری ماه از ایشان تلقی نمود آنجا که می‌گوید:

بنده درگه، هم ثابت وهم سیارش تابع فرمان، هم زهره وهم مشتریش

(همان: ۳۱۲)

از معجزات دیگری که در شعر شوقی نمود دارد ولی رهی معیری هیچ اشاره‌ای به آن ننموده مسأله معراج است. شعرای عرب در این میدان اشعار فراوانی سروده‌اند، داستان معراج چون امری خارق العاده است میدان خوبی برای تاختن مرکب شعر و خیال است؛ چراکه معراج یکی از زیباترین و شگفت‌ترین صحنه‌های زندگی پیامبر است، شگفتی این حادثه چنان است که برخی را به‌ویژه در خصوص معراج جسمانی به تردید واداشته است. شوقی در پاسخ کسانی که به معراج با تردید نگریسته‌اند آن را نشانه عظمت پیامبر و لطف الهی قلمداد می‌کند، جسم پیامبر را طاهرترین اجسام از جنس نور، عطر، شکوه و

لطافت می‌داند که شایستگی آن دارد به بالاترین منزلت و مقام عروج می‌نماید، مقامی که خورشید و جوزاء را بدان راهی نیست:

یا أَيُّهَا الْمُسْرَىٰ به شرفاً إِلَىٰ ما لا تنال الشمسُ والجوزاءُ

(دیوان: ۴۱)

او به صورت جزئی به چگونگی معراج و اینکه برخی آن را روحانی و جسمانی می‌دانند اشاره می‌کند و ضمن تأیید دو وجهی بودن آن، چنین امری را تفضل و منت الهی بر حضرت می‌داند:

یتساءلون وأنتَ أظْهَرُ هیکل بالروح أم بالهیکل الإسراء
بهما سَمَوْتُ مُطَهَّرَيْنِ، کلاهما نورٌ، وریحانِیَّة، وبهَاءُ
فصلٌ علیکَ لذی الجلالِ ومِنَّة واللهُ یفعل ما یرى ویشاءُ

(همان: ۴۱)

همچنین شوقی با اشاره به تنهایی پیامبر در آغاز بعثت و اینکه جز خدیجه و علی(ع) کسی با او همراه نبود، از زمانی که جز گروه کمی از افراد ضعیف به او ایمان نیاوردند سخن می‌گوید:

هل کان حولَ محمدٍ من قومه إلا صَبِيٌّ واحدٍ ونساءُ
فدعا، فلبَّی فی القبائلِ عُصبةً مُستضعفون، قلائلٌ أنْضاءُ

(همان: ۴۳)

همچنین حضرت(ص) از قدرشناسی امت گله‌مندی می‌کند و عدم پاسداری از شریعت پیامبر را نکوهش می‌نماید.

ظلموا شریعتکَ التی نلنا بها وما لَمْ یَنل فی رومةَ الفقهاءُ

(همان: ۴۳)

او در ابیات پایانی وسیله تقرب و نزدیکی به حضرت را خاندان ایشان می‌شمارد و برترین سبب اتصال را دخت گرامیشان زهر(س) می‌داند:

واستقبل الرضوانَ فی عُرفا تَهم بجنانِ عَدْنِ الْکِ السَّمْحَاءُ
خَیرُ الوَسائِلِ مَنْ یَقَعُ مِنْهُمْ سَبَب إِلَیکَ فحسبِی الزَّهراءُ

(همان: ۴۴)

- حضرت علی(ع) و خاندان بزرگوارش را در خانه‌های بهشتی ملاقات می‌کند، برترین واسطه‌ای که بخواهم سبب اتصال قرار دهم به شما حضرت زهرا(سلام الله علیها) برایم کافی است

در حالی که رهی معیری در محیطی شیعی و در کنار محبان اهل بیت زندگی کرده است اما هیچ اشاره‌ای در اشعار مذکور به خاندان حضرت ندارد، و ابیات نهایی شعرش به نفرین بر دشمنان حضرت و دعای خیر و کامیابی برای دوستداران ایشان اختصاص می‌یابد.

مر عدویش را، از بزم جهان بهره ملال

پر ز خون باد قَدَح جای می احمریش

مَر مُحَبِّش را، دورانِ فلک باد به کام

همه شب خفته در آغوش، بتی چون پریش

(دیوان: ۳۱۳)

نتیجه بحث

با توجه به هم‌عصری دو شاعر عرب‌زبان و پارسی‌گو و حوادث مشابه در زندگی آن دو، و تأثیر و تأثرات اجتماعی و محیطی آنان مضامین مورد توجه اشعارشان مورد بررسی و کیفیت پردازش و تصویر آن موضوعات در پژوهش حاضر مورد دقت و امعان نظر قرار گرفته است:

هر دو شاعر از شعرای ممتاز زمان خود محسوب می‌شوند؛ رهی معیری از شاعران توانای ادبیات معاصر ایران می‌باشد. به نظر می‌رسد رهی معیری و/احمد شوقی هر دو آرام و کم‌اضطراب‌اند. این ویژگی که ممکن است ناشی از ویژگی‌های بیولوژیکی یا محصول دوران زندگی این دو شاعر باشد، در اشعارشان مشهود است. شعر را تنها به سبب آزادات و علاقه قلبی سروده‌اند نه برای دریافت صله و تکسب؛ چراکه شرایط مناسب و مرفه هر دو، بی‌نیازی آنان به مسائلی از این دست را تأیید می‌کند. البته تفاوت‌هایی در سبک شعری دو شاعر مشهود است که بخشی از آن می‌تواند به خصائص روحی آنان و بخشی به شرایط اجتماعی بازگردد از جمله آنکه:

احمد شوقی در قصیده «همزیه نبویه» با لحن حماسی به بیان حوادث و رویدادهای اسلامی پرداخته و خواهان بازگشت مجد و عظمت اسلامی به مسلمانان است، اما رهی در مدح پیامبر تنها به توصیف ظاهری حضرت اکتفا کرده است؛ شاید بدان سبب که رهی این مدح را در اوایل جوانی سروده و کم تجربگی و عدم ورود او به مسائل حاد جامعه یا نگاه خاص اجتماعی او چنین امری را انعکاس نداده است. در مجموع رهی معیری از ورود به زندگی اجتماعی و تعاملات جمعی و برخوردهای حضرت با مخالفان احتراز می‌کند.

شعر رهی معیری تک موضوعی است و محور آن ستایش نبی اکرم(ص) است و در اکثر ابیات این قصیده به رفعت مقام و بزرگی شأن حضرت اشاره می‌کند، اما قصیده احمد شوقی فقط پردازش یک منقبت ساده نیست، شیوه پرداخت و شکل بیان موضوع توسط شوقی بسیار ماهرانه صورت گرفته و از موضوعی خاص که همان میلاد است آغاز گردیده و تا پس از پیامبر(ص) و توسل به اهل بیت او پایان یافته است.

قصیده شوقی اگرچه شامل بخش‌های متعددی است اما با وجود این، از وحدت و انسجام خوبی برخوردار است. البته این امر در موضوع محدود رهی نیز که وصف شخصی پیامبر است تجلی می‌یابد. گرچه به ظاهر، دو شاعر از یکدیگر بی‌خبرند و هیچ نام و نشانی از هم در دیوانشان به چشم نمی‌خورد، ولی روح مشترکشان آنان را کاملاً آشنا جلوه می‌دهد.

این دو شعر از ساختاری نسبتاً ساده و روان بهره‌مند است اشعار شوقی از سلاست و سادگی بیش‌تر برخوردار است، در حالی که رهی در برخی ابیات دچار تکلف و تشبیهات و استعارات پیچیده شده و از الفاظ غامض‌تری بهره جسته است.

تفاوت عمده مدح شوقی و رهی در ستودن صفات ظاهری و سیره اخلاقی پیامبر است که شاعر پارسی‌زبان بخش نخست اشعار خود را با جلوه‌های ادبی و بلاغی پررنگ نموده، و شاعر عرب‌زبان به بخش دوم یعنی خصائص اخلاقی با زبانی ساده و گویا و با تصویر یک یک خصوصیات اخلاقی ایشان همت گماشته است.

کتابنامه

قرآن کریم.

- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی. ۱۳۷۹ش، مناقب آل ابی طالب علیه السلام، ج ۱، چاپ اول، قم: انتشارات علامه.
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین. بی تا، الأغانی، قاهره: دار الإحياء للتراث العربی.
- برقی، سید محمدباقر. ۱۳۷۳ش، سخنوران نامی معاصر، قم: نشر خرم.
- بیهقی، ابوبکر احمد بن احمد. ۱۳۶۱ش، دلائل النبوة، ج ۱، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- حلمی، مرزوق علی. ۱۴۰۲ق، شوقی وقضایا شعر الحضارة، بیروت: دار النهضة العربیه.
- شوقی، احمد. ۱۹۹۸م، الشوقیات، ترجمه علی العسلی، الطبعة الأولى، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. ۱۳۶۳ش، حیاة القلوب، ج ۲، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.
- محمدی، حسنعلی. ۱۳۷۵ش، از بهار تا شهریار، چاپ سوم، ج ۱، تهران: ارغنون.
- معیری، محمد حسن. ۱۳۸۲ش، کلیات، به کوشش رضا سجادی، چاپ اول، تهران: انتشارات زوار.
- نجف زاده بارفروش، محمد باقر. ۱۳۷۶ش، نقد، دیدگاه‌ها، زندگی و طنزهای رهی معیری، تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.